

آسیب‌شناسی

دکتر عبدالعظیم کریمی

تربیت مبتنی بر عادت

بُعِثْتُ لِرَفْضِ الْعَادَاتِ
رسول اکرم (ص)

عادت^۱ به عنوان عاملی بازدارنده در
تربیت فعال

ترک عادت، موجب "سلامت" است! شاید در وهله اول این تعبیر شگفت‌آور باشد که بر خلاف آنچه تاکنون شنیده‌ایم که گفته‌اند: "ترک عادت موجب مرض است"، گفته می‌شود ترک عادت موجب سلامت است. ولی این هم خود نوعی ترک عادت است و نشان دهنده بیرون آمدن از القائات و چارچوب‌های از پیش تعیین شده‌ای است که بدون تفکر و تعقل از آن پیروی می‌گردد.

اولیا و مریدان قصد دارند از طریق عادات مکانیکی و فعل‌پذیر، رفتارهای مورد انتظار خود را در فرزندان تقویت نمایند و روان‌شناسان رفتاری نگر^۲ سعی دارند کلیه افعال و اعمال انسان را در قلمرو "یادگیری شرطی شده"^۳ تبیین کنند و کلید تغییر رفتار را اصل شرطی سازی کلاسیک، طبق آن چه پاولوف بر روی سگ انجام داده است، تلقی نمایند^۴ و شاید هم از جهاتی نزدیک‌ترین، آسان‌ترین و عینی‌ترین راه برای تغییر رفتار



حکمای بزرگ در کتاب تعلیم و تربیت خود، پدران و مادران را از ایجاد عادات در فرزندان (چه مثبت و چه منفی) بر حذر می‌دارد و معتقد است که اصل عادت با اصل فعل اخلاقی در تعارض است، زیرا اگر فعل اخلاقی از روی عادت صورت گیرد، ارزش ندارد.

البته در این زمینه حکما و علمای اخلاقی نیز متفق‌القول‌اند که فعل اخلاقی موقعی از درجه اعتبار و ارزشمندی برخوردار است که واجد سه ویژگی زیر باشد:

۱- اکتسابی بودن فعل اخلاقی

۲- اختیاری بودن آن

۳- شایستگی مدح و ذم داشتن (تفاوت

عمده فعل اخلاقی و فعل طبیعی).

اغلب فلاسفه اخلاقی به این سه ویژگی اعتقاد دارند و این ویژگی‌ها در مکاتب مختلف تربیتی و اخلاقی مطرح است، مثلاً فلاسفه عملی را اخلاقی می‌دانند که ریشه‌اش در احساسات نوع دوستانه باشد.

ملاک و معیارهایی که کانت ارائه می‌کند از تعریف او از انسان تربیت شده ناشی می‌گردد که معتقد است: انسان تربیت شده انسانی است که از سر اراده و مبتنی بر حس تکلیف، عمل خویش را انجام دهد و مثال می‌زند که فرض کنید فردی از کسی وام گرفته تا در مورد مقرر ادای دین کند، تکلیف او ادای دین است و استثناء بردار و قابل نقض هم نیست. راست‌گویی و وفای به عهد هم این چنین است. این‌ها امور مطلق‌اند و همه مطلقاً باید این‌ها را انجام دهند. فردی که قرضی گرفته و در موعد مقرر دین خود را ادا کرده است، عمل او منطبق با تکلیف است، ولی به عقیده کانت صرف مطابقت با تکلیف، فعل اخلاقی محسوب

ارگانیک همین اصل باشد. ولی باید قبل از این که به دنبال پیامد عمل و رفتار فرد باشیم، انگیزه و نیت آن عمل را مورد توجه قرار دهیم و به تعبیر زیبای حدیث الاعمال بالنیات^۶، فلسفه انجام آن عمل را در نزد فاعل عمل جست‌وجو کنیم.

البته باید متذکر شد که منظور ما از مفهوم عادت در این مقاله، آن دسته از اعمال و رفتارهایی است که فرد بر اثر تکرار مکانیکی، آن رفتارها را بدون اندیشه و تفکر و تأمل انجام می‌دهد، هر چند این اعمال یا رفتارها مطلوب، مقدس و ارزشمند باشند. از این جهت دانشمندان عادات را به دو قسم تقسیم کرده‌اند:^۷

۱- عادات انفعالی و فعل‌پذیر بدون انگیزه و هوشیاری یا انجام اعمال و رفتارهای غیرارادی همراه با تکرارهای مکانیکی و فیزیکی بدون آگاهی.

۲- عادات فعال و آگاهانه که تدریجاً انس و الفتی در فرد به وجود می‌آورند و محرک خارجی در او اثر فعال، زنده و پویا دارد، مانند سحرخیزی، عادت دادن نفس به ریاضت و تحمل سختی‌ها و استقامت،^۷ عادت به خوش نویسی و... که به نوعی ملکه تبدیل می‌شوند.

از دانشمندان بزرگی که در زمینه عادت نظریات گسترده‌ای، به ویژه با مبانی روان‌شناختی دارد، ویلیام جیمز است که حتی تربیت را عبارت از پروردن انسانی که اعمال خویش را به سهولت و بدون اندیشه و تأمل انجام دهد^۸، دانسته و عادت را نیز تکرار یک عمل در زمان‌های نزدیک به هم تعبیر نموده است.

بر عکس تعریف فوق، کانت از فیلسوفان و

است و تربیت یافتن یعنی کسب معرفت و آگاهی. افلاطون زندگی انسان را بدون علم و معرفت به رسمیت نمی‌شناسد و اعمال و رفتار مبتنی بر عادت را تحقیر می‌کند. او زندگی مبتنی بر عادت را به زندگی مورچه‌ها و زنبورها تشبیه می‌کند که از روی یک نواختی، تکرار مکانیکی و بی‌اندیشه، اعمالی را انجام می‌دهند.

در دوره معاصر، جان دیویی مربی و فیلسوف بزرگ آمریکایی مسأله عادت و تربیت را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد و معتقد است تربیت با عادت در تناقض است، زیرا هر فعل تربیتی باید مبتنی بر عقل و استدلال منطقی باشد و احساسات و عواطف در کنترل عقل قرار گیرد. به همین منظور معتقد است میان واژه‌هایی که معادل تربیت: EDUCATION, HABITUATION, TRAINING, CONDITIONING قرار داده‌اند، از نظر معنا تمایز بنیادی وجود دارد و از این میان تنها واژه تربیت (EDUCATION) با عقل و منطق و استدلال و آگاهی همراه است و معادل‌های دیگر از این ویژگی برخوردار نیستند و بیش‌تر برای حیوانات یا نظام‌های تربیتی بی‌کلام بدون اراده و آگاهی بخواهند افراد را مطیع و رام نمایند، به کار می‌رود.^{۱۱}

اما باز گردیم به معنای اصیل و عمیق حدیث نبوی: "بُعِثْتُ لِزَفْرِ الْعَادَاتِ" که در صدر مقاله ذکر کرده، مفتاح بحث خارق عادت و عادت تلقی گردید و اساساً انگیزه نگارنده از تدوین این مطالب، الهام گرفتن از این حدیث شریف بوده است.

همان گونه که می‌دانیم جوهره حرکت تکاملی جوامع و پیشرفت مراحل تربیتی

نمی‌شود و باید انگیزه و نیت او را جویا شویم. مثلاً آیا انگیزه او از پرداخت قرض "ترس از آبروریزی است"، یا انگیزه‌ای دیگر؟ اگر این چنین است منطبق با حس تکلیف و فعل اخلاقی نیست. یا ممکن است به دلیل ترس از پلیس و شکایت فرد طلب‌کار باشد یا برای این است که بتواند مجدداً از فرد وام دهنده در آینده نیز وام بگیرد و...^{۱۱}

در این جا کانت منبع تکلیف را "وجدان" می‌داند. او تا اندازه‌ای به عظمت وجدان معتقد بود که در پایان عمر خود وصیت کرده بود بر روی سنگ قبر وی این عبارت را بنویسند: دو چیز در جهان مایه شگفتی است: "آسمان پرستاره در بالای سرما و وجدان در درون ما!" از این رو وقتی انجام اعمال و رفتار انسان بدون آگاهی و اراده و انتخاب انتظارات خود یا دیگران باشد، ارزشمندی فعل اخلاقی از بین می‌رود.

حتی وقتی فرد را معتاد به راست‌گویی می‌کنیم و وی به خاطر تشویق‌های بیرونی به ازای این راست‌گویی جایزه می‌گیرد (و نه به خاطر نفس عمل) و راست‌گویی بر او اعمال می‌گردد، او را عادت می‌دهیم که صرفاً به عوامل بیرونی تکیه کند. لذا متدرجاً ارزشمندی و تقدس عمل راست‌گویی و زشتی و پلیدی دروغ‌گویی در نزد او کاهش می‌یابد و پاداش و تنبیه بیرونی جایگزین خود عمل می‌گردد.

با نگاهی به آثار تربیتی صاحب‌نظران قدیم درمی‌یابیم که از نظر تاریخی اولین کسی که مفهوم عادت در تربیت را محکوم کرده است افلاطون می‌باشد. او اساساً ریشه تربیت را در آگاهی و هوشمندی و اراده و اختیار می‌داند و معتقد است هر کس آگاه‌تر باشد، تربیت یافته‌تر



هر یک از ایشان حقیقت دینی را فراموش کرده بودند و از دین چیزی جز عادات نمی دانستند. به قول عین القضاة همدانی: "ای دوست عزیز، اگر دینی یهودی و ترسایی نه با عادت محض افتاده بودی آن را منسوخ نکردنی، راه هم چنان است که به روزگار موسی (ع) بود ولیکن عادت دیگر است و راه موسی و عیسی دیگر^{۱۲} و در جای دیگر آورده است: "بدان که اعمال (ظاهری) و منافق آن گه به اخلاصی راه بود که به فرمان پیروی کند که او داند که شیاطین را از نهاد مرید بی علم چون بر باید انگیختن. اما چون اعمال از راه عادت بود نه به فرمان صاحب دل، آن را هیچ ثمره نبود جز زیادت نفاق و ریا و شرک و عُجب و دیگر صفات مذموم." و در بیان دیگر گفته است: "عمل مرید چون به فرمان پیر بود، اگرچه آمیخته بود به ریا و نفاق، عاقبت به اخلاصی کشد و چون از راه عادت بود از آن هیچ نیاید و جز پندار حاصل آن

انسانها، زدودن عادات، قالبها، چارچوبها و القائاتی است که تفکر و خلاقیت انسانی را تضعیف نموده، مانع تربیت آگاهانه و استشعاری انسان می شود.

حقیقت دین نیز جز ترک عادت پرستی نیست، عادت و عادت پرستی از جمله موانع نهضت انبیا در طول تاریخ تکامل بشری بوده است.

رسالت پیامبران و مأموریت الهی انبیا چیزی جز مبارزه با عادت پرستی نبوده است. هر پیامبری در میان امت خود مواجه با کسانی بوده است که به جای پرستش خدا از روی عادت اصنام ذهنی^{۱۳} و عینی را می پرستیدند. دعوت ایشان در حقیقت دعوت خلق عادت پرست به خدا پرستی و علت نسخ همه ادیان چیزی جز مهر باطل زدن بر عادت و عادت پرستی نبوده است. حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) ادیان قبلی را منسوخ کردند به دلیل این که امت



نبود" (ص ۵۴).

به هر حال آن چه از متون ادبی و عرفانی فرهنگ غنی اسلام بر می آید این است که رهایی از عادت پرستی به کسب معرفت و آگاهی می انجامد و هر گاه ظرف بر مظروف، قالب بر محتوا، نتیجه اعمال بر نیت اعمال غلبه یافت، زنگ خطر تربیت نواخته می شود و دل را کوره، عقل را مهجور و معرفت را محبوس می نماید، زیرا در شریعت اسلام، تکلیف همیشه مشروط به شرایطی است از قبیل "بلوغ"، "اختیار"، "عقل"، "هوشیاری"، و غیره. بنابراین با پیدایی خلل در شرایط تکلیف، از نظر فقهای اسلام نیز تکلیف ساقط است. پس اگر یک فعل اخلاقی یا رفتاری هر چند مطلوب بدون وجود عناصر ذکر شده فوق محقق گردد، اصالت واقعی و ارزش حقیقی ندارد.

در تعریف تربیت نیز این مضامین به نوعی نهفته است. فرایند تربیت آن هم در ارتباط با انسان همراه با آگاهی و انتخاب می باشد، و آن گونه که در تعریف تربیت فعال گفته شده است، تربیت عبارت است از فراهم سازی شرایط و زمینه هایی تا متربی با میل خود و با انتخاب و اراده خود در جهت نیل به کمال گام بردارد. در واقع عمل تربیتی از آن خود متربی است و مربی فقط زمینه ساز و صحنه گردان عوامل تربیتی است. در این تعریف متربی خود شخصاً مربی خویش می گردد.

البته دانشمندان، روان شناسان و مربیان بزرگ در تعریف تربیت، بر اساس دیدگاه ها و رویکردهای متضادی که به انسان دارند، دارای اختلاف نظرهای اساسی می باشند.

برای مثال اتوکلاین برگ^{۱۳} روان شناس معروف، تربیت را با رویکرد کسب عادت

عالی سازد و سرانجام ارزش‌های فرهنگی و تمدن را به صورت ترکیبی در نوع خود یکتا و بی‌همتا سازد. این ترکیب خاص همان نمود روحانی انسان و آدمیت اوست.^{۱۷}

کلاپارد^{۱۸} نیز در ارتباط با تبیین قوانین رفتار در آن جا که از فرایند تربیت فعال مبتنی بر رغبت یاد می‌کند، در قانون سوم خود که قانون آگاهی یافتن نام دارد، اعمال و رفتارهای مکانیکی و ماشینی را که از روی عادت انجام می‌گیرد مانع ظهور آگاهی فرد می‌داند و معتقد است: هر چه رفتار فرد زودتر و برای مدت درازتری کاربرد ماشینی و ناخودآگاه یک فرایند، یک رابطه یا یک چیز را اقتضا نموده باشد به همان نسبت دیرتر از آن فرایند، از آن رابطه یا از آن چیز آگاهی حاصل می‌کند. نقطه مقابل این قانون، قانون دیگری به نام قانون از دست دادن آگاهی است و به نسبتی که عملی ماشینی می‌شود، به همان نسبت از دایره آگاهی خارج می‌شود.^{۱۹}

از مقایسه این دو رویکرد بزرگ که هر کدام نگرشی خاص به مفهوم تربیت دارند، چنین استنباط می‌گردد که رویکرد اول، در بردارنده نوعی ایستایی، رکود و فعل‌پذیری از امر تربیت است و رویکرد دوم مفهوم تربیت را از عناصر پویا، خلاق، فعال و پیش‌رونده برخوردار می‌سازد و به متربی فرصت می‌دهد تا خود کاشف خود و محیط خویش باشد و در فرایند شکل‌دهی تربیت شخصاً واجد فعالیت تربیتی خود شود. چنین برداشتی از تربیت که در هم شکننده قالب‌ها و عادات تربیتی است ما را بر آن می‌دارد که با نگرشی جدید به مربی و متربی نظر افکتیم و در نظام تربیتی خود چه در خانه و چه در مدرسه طرحی نو در اندازیم. زیرا

تعریف می‌کند و معتقد است: تربیت عبارت از توانایی‌ها و عادت‌هایی است که آدمی به عنوان عضو جامعه کسب کرده است.^{۱۴}

واردن^{۱۵} معتقد است: تربیت متضمن کسب رفتارهایی است که از طریق نسل گذشته به نسل جدید انتقال می‌یابد، به نحوی که برای گروهی از آنان عادت گردد و میان آنان مشترک باشد. ولی برخلاف نظریه‌های فوق، تعاریف دیگری از تربیت شده که عنصر پویایی، فعال بودن، خلاقیت و خارق عادت در آن نهفته است.

برای نمونه: برتراند راسل فیلسوف معاصر معتقد است: تعلیم و تربیت، پرورش انسانی است که با شک، اندیشه را از قید و بند عادات و عقاید تلقینی شده آزاد سازد و ... بیاموزد که چگونه در وضع و حالت عدم اطمینان زندگی کند و در عین حال از اظهار و اقدام خودداری ننماید.

در نظریه "ژان پیاژه، تربیت، تعامل فعالانه آدمی با محیط پیرامون خویش است، به نوعی که هم محیط را با خود سازگار نماید و هم خود را با محیط خویش و این سازگاری فعالانه و پویا در اصل تعادل جویی بر هم زنده قالب‌ها و عادات تحمیلی می‌باشد.

کرشن اشتاینر^{۱۶} فیلسوف و مربی آلمانی، هدف از عمل تربیتی را این می‌داند که فرد را از هم‌نوایی و هم‌رنگی‌های بی‌بخشد و معتقد است: تربیت واجد یکتایی و بی‌همتایی فرد در ارتباط با فرهنگ و تمدن خویش است. بدین معنی که فرد تربیت شده کسی است که سرانجام خود، مربی خویش گردد، بتواند اولاً عادات خود را به تبعیت از مفاهیم ارزشی وا دارد، ثانیاً ارزش‌های دانی را تابع ارزش‌های

اگر تربیت با تقویت‌های بیرونی و شرطی سازی‌های کلاسیک همراه گردد، هر چند در نتیجه و پیامد رفتار مورد انتظار موفق‌ایم، اما فاعل رفتار از انگیزه و نیت عمل خویش ناآگاه است که در این صورت از جوهره انسانی و تقدس ارزشی عمل کاسته شده، انسان الهی به انسان ماشینی مبدل می‌گردد.

بدین ترتیب تا از پوسته عادات عبور نکنیم و به آن محتوا نرسیم، بصیرت نخواهیم یافت و اگر به همان پوسته و قشر عادات بسنده کنیم در اولین مراحل تربیت متوقف خواهیم شد. در این صورت این تجربه و محیط است که ما را تغییر می‌دهد و ما قادر به تغییر تجربه و محیط خویش نخواهیم بود.^{۲۰}

از این دیدگاه، انسان الهی و مرتبی درگاه ربوبی جوهره آن را دارد که جهان هستی را به اراده خویش درآورد و حتی از نیستی، هستی

پدید آورد.

به تعبیر مولانا:

هستی از ما هست شد، نی ما از او

باده از ما مست شد، نی ما از او

اگر از اسارت عادات به‌درآییم، به جای این که تجربه، رفتار ما را تغییر دهد (طبق تعاریف موجود از رفتار و یادگیری)،^{۲۱} این ما خواهیم بود که تجربه را تغییر خواهیم داد. به گفته آندره ژید: سعی کنید عظمت در نگاه شما باشد، نه در آن چه بدان می‌نگرید.

هنر یک مربی خلاق آن است که ظرفیت کودک خردسال را برای دیدن جهان به صورت چیزی زنده و شگفت بنمایاند. دانشمندان راستین هم با همان اعجاب کودک خردسال همه آن چه را که به ظاهر معمولی، آشنا، یک‌نواخت و عادی است به گونه‌ی اموری تازه و جذاب درک می‌کنند و به حیرت می‌افتند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- فرق است بین عادت و ملکه در تربیت فعال. عادت مانع آگاهی و رشد است ولی ملکه عامل پایداری و ثبات و تداوم فضائل اخلاقی است. در ملکه شدن استمرار نیت وجود دارد ولی در عادت صرف چنین استمرار و هوشیاری وجود ندارد.

2- HABIT

3- BEHAVIORISM

4- CONDITIONED LEARNING

۵- اشاره به آزمایش معروف پاولف

۶- غررال‌الحکم

۷- موريس دویس

۸- اشاره به کلام علی (ع): عود نفسک بالتصبر.

۹- کتاب عادت، اثر ویلیام جیمز

۱۰- برای مطالعه بیشتر درباره مراحل تحول اخلاقی کودک و ملاک‌های سنجش اخلاق، به کتاب "مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک" تألیف نگارنده مراجعه شود.

۱۱- جامعه و تعلیم و تربیت، دکتر علی شریعتمداری

۱۲- نامه‌های عین‌القضات همدانی به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران جلد ۱، تهران،



۱۳۴۸، جلد ۲، صفحات ۵۶، ۴۵۱.

13- KLINEBERG

۱۴- اتوکلاين برگ، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه دکتر کاردان (۱۳۶۹)، جلد ۱، ص ۹۵

15-WARDEN

16-G.KERSCHEN STEINER

۱۷- عقاید تربیتی کرشن اشتاینر، ترجمه دکتر کاردان، دانشکده ادبیات، سال ششم، شماره ۱، صفحه ۲.

18- CLAPARED

۱۹- مریان بزرگ، ژان ژاتو، ترجمه دکتر غلام حسین شکوهی، صفحه ۲۸۶.

۲۰- در چنین تربیتی اگر پوست بیندازیم، چه چیز از ما می ماند؟!

۲۱- از دید پاره‌ای رفتاری نگران، " ما همان کسی هستیم که برای بودنش تقویت شده‌ایم، و فرهنگ بشری چیزی جز مجموعه‌ای از وابستگی‌های تقویتی (عادت‌های شرطی شده) نیست." (اسکینر)

منابع:

- عبدالواحد: غررالاحکم، ترجمه محمد علی انصاری.
- مولوی، محمد: مثنوی معنوی.
- ژاتو، ژان: مریان بزرگ، ترجمه دکتر شکوهی
- مجله معارف، شماره ۳، آذرماه ۶۵.
- یثربی، سید یحیی: فلسفه عرفان، دفتر تبلیغات حوزه اسلامی قم.
- سیف، علی اکبر: روان‌شناسی پرورشی.
- ماسن، پاول هنری: رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی.
- پیازه، ژان: روان‌شناسی هوش، ترجمه حبیب الله ربانی.
- منصور، محمود: تربیت به کجا ره می سپرد.
- کریمی، عبدالعظیم: تربیت چه چیز نیست، روزنامه اطلاعات، دوم تیرماه ۷۳.
- کریمی، عبدالعظیم: تحول رفتار دروغ‌گویی در کودک، ماه نامه تربیت، تابستان ۷۳.
- AZRIN, N.H. HUNN, R.G. (1973) : HABIT REVERSAL ...
- MORRISON , R.L. (1984) : SOCIAL SKILLS TRAINING .
- WILLIAMS , R.L. (1982): TOWARD A SELF - MANAGED LIFE STYLE .